



پرمخاطب بود.
فخری نیکزاد راوی داستانهای حماسی شاهنامه شد که کاری جالب و دیدنی از سیروس افهمی بود. سیروس افهمی سریالی نیز به نام «پهلوان نایب» را بازی می‌کرد.

داستانهای حماسی شاعر ملی ایران فردوسی بزرگ را بانوی صدا با رسایی بیان اشعار به روح و جان ایرانیان میریخت و احساسات ملی و میهنی آنان را استوارتر می‌ساخت.

فخری نیکزاد گل سرسبد دوران خودش بود. زیبایی منحصر به فرد صدایش با آگاهی و فراگیری بسیاری در بیان اشعار و کلمات به همراه چهره جذاب و زیبا از او نامی ماندگار در دنیای صدا بجای نهاد تا جایی که نادر نادر مرد بزرگ ادبیات کشورمان از بانوی صدا دعوت کرد که همراه و همکار او در برنامه «ادب امروز» باشد.

حضور بانوی صدا در این برنامه چنان گل کرد که اجرا و تهیه برنامه‌ای بنام «الماس شعر در تابش نگاهها» را به او واگذارند که به انقلاب ملاخور شده خمینی رسید و رشته‌ها گسست.

فخری نیکزاد به جرم هنرش، به جرم زن بودنش، به جرم پیام رساندن به مردمش، به جرم پاسداری از فرهنگ و ادب کشورش اسیر گماشتگان ولایت

گرائید.

آغاز کار تلویزیون رنگارنگ لندن در سال ۱۹۹۴ زمینه‌ای شد تا پس از سالها دوباره «بانوی صدا»ی کشورمان جلوی دوربین قرار بگیرد.

محمود سرابی مدیر و موسس تلویزیون رنگارنگ در این باره می‌گوید: برای نخستین بار در اروپا ایرانیان صاحب یک کانال تلویزیونی بودند که باعث شده هر هفته هزاران خانواده بی‌صبرانه جلوی تلویزیونهای خود بنشینند و هفته‌ای چهار ساعت روزهای شنبه و یکشنبه تماشاگر تصاویر این برنامه‌ها باشند بدون استثناء تمامی چهره‌های بزرگ ادب، هنر، موسیقی، سینما و ورزش کشورمان طی بیش از یک دهه جلوی دوربین تلویزیون رنگارنگ حضور پیدا کردند، فخری نیکزاد را با تلاشهای بسیار موفق شدیم به همکاری دعوتش کنیم.

از او خواستیم که صاحبخانه باشد و بزرگوارانه پذیرفت و سالها بدون کوچکترین چشمداشتی به بسیاری از انسانها درس معرفت و رفاقت و تعهد و مسئولیت آموخت.

او نشان داد بحق شایسته لقب بانوی بی‌چون و چرای خاطرات طلایی ایرانیان است و از جالب‌ترین خاطرات همکاری ایشان با تلویزیون رنگارنگ، دیداری بود که بانوی صدا با استاد اول خود هوشنگ کاظمی پس از ۳۰ سال در استودیو تلویزیون رنگارنگ داشت. لحظاتی خاطره انگیز و دیدنی و ماندنی که این دو با هم مروری بر آن سالها کردند و هزاران بیننده را با خود به سفری طلایی بردند.

فخری نیکزاد بالاتر از صدایش که گنجینه‌ای استثنائی و زیباست دارای خصایل و فضائل اخلاقی بی‌همتایی است که دریایی محبت، سخاوت و عشق و دوستی در او نهفته است.

برایش سلامت و موفقیت و شادکامی آرزو می‌کنیم.



فقیه خمینی جنایتکار شد و زندان و توهین و شلاق را تجربه کرد تا مجبور شود کشورش را با همه یادگارهای عاطفی، ملی و میهنی رها کند و به خارج کوچ نماید و ساکن لندن در انگلستان شود.

مدت کوتاهی با گروه هنرمندان خوب و متعهد کشورمان همکاری کرد که ثمره آن ویدیوهای ارزشمند «واریته آخوندی» است و سپس به انزوا و سکوت

فخری نیکزاد صدای طلایی ماندگار



بانوی کلام



رسیده و تازه نفس بود جایی که مردان بزرگ دوبله جهان حضور داشتند و دوبلاژ ایران در جهان حرف اول را می‌زد. حضور در چنین فضایی جهانی دل شیر و جرات مثال زدنی می‌خواست آنهم از جنس زنانه!

سال ۱۳۴۶ را باید سال تولد هنری بانوی صدای ایران نامید. زمانی که او به هوشنگ کاظمی از مدیران طراز اول دوبله ایران معرفی شد. هوشنگ کاظمی با همه سخت‌گیریها و بگیر و بندهای محکم پذیرش چهره‌های جدید، پذیرفت که فخری نیکزاد صدایش از جنس عیار جهانی است و او را کنار خود نشاند و اجازه داد تا تکه‌های کوچکی از فیلمها و سریالهای خارجی را او بگوید.

همین فرصت کوتاه برای بانوی صدا کافی بود تا صدایش را به گوش اهل فن برساند و بالاخره دکتر پارسى نژاد در برنامه تلویزیونی شهر آفتاب، فخری نیکزاد را با صدای آفتابی به تلویزیون آورد تا به معرفی کتابهای ایرانی و خارجی بپردازد تا به هفت شهر عشق رسید و شیدایی عطار که هفت شهر عشق را با صدای محملین فخری نیکزاد می‌گشت.

این نقطه طلایی و درخشان کارنامه ادبی، فرهنگی آن سالها بود که میلیونها ایرانی پای تلویزیونهايشان به صدا و چهره بانویی دل بسته بودند که برای آنان راوی تاریخ ادبیات کشورشان بود که به همراهی موسیقی فضایی عرفانی را در خانه‌های مردم می‌ساخت و صدای خوانندگان هم چاشنی این رنگین کمان

فخری نیکزاد با چهره و صدایش میلیونها ایرانی را جلوی جعبه جادویی می‌کشاند.

بزرگان نام آور، فرهنگ و ادب و هنر ایران فخری نیکزاد را به عنوان بانوی کلام در عرصه بیان زیبا به عنوان مجری با خود همراه کردند تا شنوندگان و بینندگان بیشتری را جذب برنامه‌هایی چون شهر آفتاب، هفت شهر عشق، برنامه گلها، هزار و یکشب، ادب امروز کنند.

بیش از چهل و اندی سال پیش که تکنولوژی در کشور ما مهر حلال و حرام می‌خورد و قشرون مذهبی و عوامفریبان منبری، رادیو و تلویزیون را حرام می‌دانستند و خشکه مذهبی‌های بی‌منطق هم می‌پذیرفتند. جعبه جادویی رادیو و سپس تلویزیون چون سیلی همه گیر سراسر ایران را فرا گرفت و هر خانواده‌ای با هر بضاعتی رادیو یا تلویزیونی را در خانه‌هایشان به فخر در بهترین نقطه خانه جای داده بودند و دل به صداها و تصاویر نوظهور آن بسته بودند. هرچند آن سالها هنوز هم سایه مردانه، زنانه به نوعی حاکم بود و تفکر مردانه حرف اول را می‌زد ولی شیرزنانی هم پیدا شدند که در همان فضای محدود و به قولی مردانه، جابایی ماندگار باقی نهادند.

اتاق دوبله و استودیوها به قولی دوبلاژ اولین پله‌های آزمایش صداهای از راه